







Jurisprudential Thematic Study Versus the Determination of the Effective Cause of the Ruling: A Critical Reconsideration of the Interpretative Analysis of Verbal Evidence

Hadi Jalali Asl  

Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Faculty of Theology and Religious Studies, Department of Political Jurisprudence and Professor of advanced levels of Qom seminary; hajalali@sbu.ac.ir; <https://orcid.org/0009-0007-2935-5015>

Article Info	ABSTRACT
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Article History: Received 11 MAR 2025 Received in revised form 29 OCT 2025 Accepted 02 NOV 2025</p> <p>Keywords: Thematic Study; Indication (<i>Dalālah</i>); Verbal Evidence (<i>Dalīl al-Lafzī</i>); <i>Ijtihād</i> in the Subject; Determination of the Effective Cause of the Religious Ruling; <i>Ḥaythīyyah al-Ta'liyyah</i>; <i>Ḥaythīyyah al-Taqyīdīyyah</i>.</p> <p>Cite this article:</p> <p></p>	<p>One of the principal challenges in inferring religious rulings (<i>ḥukm al-shar'ī</i>) from textual proofs lies in uncertainty concerning the semantic scope and implication of such evidence. In particular, given the instrumental role of reason (<i>'aql</i>) in interpreting transmitted sources, it may at times appear that the verbal formulations employed do not fully disclose the true intent of the Lawgiver (<i>al-Shāri'</i>). In order to move beyond the literal wording of verbal evidence (<i>dalīl al-lafzī</i>) and attain a precise understanding, two primary approaches have been advanced: first, identifying the effective cause (<i>manāṭ</i>) of the ruling; and second, determining the true subject of the ruling together with its qualifying conditions (<i>quyūd</i>).</p> <p>Adopting a descriptive–analytical method, the present study examines the presuppositions and implications of the positions articulated by Uṣūlī scholars. It argues for reconsidering the role of thematic study, particularly in relation to the capacity to identify the restrictive aspect (<i>ḥaythīyyah al-taqyīdīyyah</i>) as distinct from the causal aspect (<i>ḥaythīyyah al-ta'liyyah</i>) in the process of legal inference. The central aim is to clarify the methodological potential of thematic study within the practice of <i>ijtihād</i>. The findings indicate that determining the effective cause of a ruling through its <i>ḥaythīyyah al-ta'liyyah</i> faces significant rational and customary challenges. By contrast, common understanding plays a foundational role in uncovering the <i>ḥaythīyyah al-taqyīdīyyah</i> of a ruling—whether in clarifying conceptual meaning or in identifying contextual indicators and assessing the sufficiency of apparent meaning. Accordingly, the identification of the thematic dimensions of a ruling in analysing the indication (<i>dalālah</i>) of verbal evidence demonstrates greater methodological capacity than the direct pursuit of the ruling's effective cause.</p> <p>This conclusion underscores the necessity of re-evaluating the function of thematic study within <i>ijtihād</i> in order to enhance the precision and quality of jurisprudential research.</p> <p><i>Jalaliasl. H(2026). " Jurisprudential Thematic Study Versus the Determination of the Effective Cause of the Ruling: A Critical Reconsideration of the Interpretative Analysis of Verbal Evidence". Journal of Islamic Law and Jurisprudence; 41(4); 7-34. </i></p> <p>©2025/ The Author(s) ?  همان متن قبلی؟؟</p> <p>Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e- Razavi Branch. DOI: https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71263.2955</p>

موضوع‌شناسی فقهی در برابر مناط‌یابی حکم: بازاندیشی انتقادی دلالت‌سنجی ادله لفظی^۱

۱. هادی جلالی اصل  

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

استادیار گروه فقه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی تهران و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

ایران؛ رایانامه: ha_jalali@sbu.ac.ir 0000-0002-3213-6637

چکیده

یکی از چالش‌های استنباط حکم شرعی از ادله لفظی، تردید در دلالت این ادله است؛ به‌ویژه با توجه به نقش ابزاری عقل در فهم نقل، گاه به‌نظر می‌رسد آنچه در تعابیر به کار رفته است، مراد شارع را به‌خوبی بازنمایی نمی‌کند. برای گذر از عناوین به کار رفته در دلیل لفظی و دستیابی به فهم دقیق آن، دو مسیر وجود دارد: کشف مناط حکم و کشف موضوع حقیقی با قیود آن.

این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، پیش‌فرض‌ها و لوازم آرای علمای اصول را بررسی می‌کند و لزوم بازاندیشی در جایگاه موضوع‌شناسی را - با توجه به ظرفیت‌های کشف حیثیت تقییدیه در مقایسه با کشف حیثیت تعلیلیه - در استنباط احکام واکاوی می‌نماید. هدف اصلی این تحقیق، تبیین ظرفیت‌های موضوع‌شناسی در اجتهاد است.

با بررسی‌های به‌عمل‌آمده مشخص می‌شود که با توجه به چالش‌های کشف مناط حکم از طریق حیثیت تعلیلیه - چه به صورت عقلی و چه از طریق استظهار عرفی - و با عنایت به مبنا بودن فهم عرفی در کشف حیثیت تقییدیه حکم - چه در شناخت مفاهیم و چه در شناخت قرائن و کفایت ظهور کلام در این فهم - موضوع‌شناسی در فهم دلالت دلیل لفظی ظرفیت بالاتری از حکم‌شناسی دارد. این مسئله، لزوم بازاندیشی در جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد را - به‌منظور ارتقای کیفیت پژوهش‌های فقهی - نشان می‌دهد. **کلید واژه‌ها:** موضوع‌شناسی، دلالت، دلیل لفظی، اجتهاد در موضوع، کشف مناط حکم شرعی، حیثیت تعلیلیه، حیثیت تقییدیه.

۱. جلالی اصل، هادی (۱۴۰۴). «موضوع‌شناسی فقهی در برابر مناط‌یابی حکم: بازاندیشی انتقادی دلالت‌سنجی ادله لفظی». جستارهای فقهی و اصولی. ۱۱: ۴۱ (۴). صص: ۱۱-۱۱. doi: 10.22034/Jrj.2025.71597.2975

نویسندگان دارنده حق مولف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.



مقدمه

با توجه به سختی استنباط از ادله عقلی و بازگشت اجماع به نقل، وحی و الهام مهم‌ترین منابع استنباط شریعت هستند. ناقل وحی و الهام برای مردم، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار هستند و این نقل - با پشتوانه برهان عقلی بر صدق گفتار ایشان - اعتباری در حد یقینات تردیدناپذیر دارد (حسین‌زاده، ۱۳۹۳، ۱۱۳). با این حال، این یقینی بودن - در صورت یقینی بودن انتساب، همچون آیات قرآن و اخبار متواتر یا محفوف به قرائن قطعیه - از حیث سند است و از نظر دلالت، احتمال ظنی بودن یا حتی مجمل بودن نقل وجود دارد؛ زیرا آنچه یقینی است، وحی و الهام است که به تعبیری «سلطان علوم» است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱۹)؛ اما نقل - به‌عنوان انتقال‌دهنده این دو - در بسیاری موارد نهایتاً ظن آور است.

بنابراین، ممکن است در دلالت نقل تردیدهایی - به‌ویژه با توجه به جایگاه ابزاری عقل در فهم نقل - حاصل شود؛ مثلاً اگرچه دلیل لفظی در ظاهر عام یا مطلق است، در رابطه با عموم زمانی حکمی شرعی نسبت به حال حاضر یا عموم افرادی یا احوالی آن نسبت به برخی مصادیق یا حالات، تردید ایجاد شود. به‌عنوان مثال، فروش خون، مجسمه‌سازی یا شطرنج در دوره‌ای حرام تلقی می‌شد و فقیه در حرمت این سه در حال حاضر دچار تردید می‌شود. در این شرایط، دو مسیر برای کشف مراد حقیقی شارع و کشف دایره حکم و حدود و ثغور آن وجود دارد:

• کشف مناظ حکم

مناظ در لغت به معنای موضوع و مکان آویختن است و در اصطلاح اصولیان، مترادف با علت به کار رفته است (هیشم، ۱۴۲۴ق، ۳۲۸). بر این اساس، مناظ حکم به معنای علت یا ملاک حکم (مصلحت یا مفسده) است که حکم به‌غرض تأمین آن برای مکلف تشریح شده است (بدری، ۱۴۲۸ق، ۲۹۴).

تبعیت احکام از مناطات، نه تنها از اعتقادات شیعه امامیه (عدلیه) است (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۴۶/۲)، بلکه یکی از اصول بنیادین عدلیه محسوب می‌شود (نائینی، ۱۴۱۱ق، ۲۵۱/۱)؛ از این رو، اصولیون اسباب شرعی را مانند اسباب عقلی شمرده‌اند و احکام حاکم بر اسباب عقلی را برای اسباب شرعی نیز قائل هستند (انصاری، ۱۳۸۳، ۶۴/۲)؛ بنابراین، اگر مناطات احکام کشف شوند، در واقع موضوع حکم شرعی کشف شده است؛ در نتیجه، یکی از راه‌های شناخت گستره و حدود حکم شرعی، کشف مناط آن است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ۸۱/۲ و ۵۹۶).

به این ترتیب که اگر در عنوانی که حکم آن در دلیل لفظی آمده است، مناط وجود نداشته باشد، حکم نیز وجود نخواهد داشت و از سوی دیگر، اگر مناط حکم موضوع منصوص در ادله لفظی، در عنوانی دیگر - که حکمش در ادله لفظی نیامده - وجود داشته باشد، حکم موضوع منصوص بر آن موضوع مجهول الحکم بار می‌شود. به تعبیر رایج، علت (مناظ) مخصّص و معمم است؛ چنان‌که شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۵۵) و کاشف الغطا (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ۳۵/۲۰) بیان کرده‌اند که حکم دائر مدار علت است.

برای مثال، در برخی روایات آمده است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ۱/۱۶۵). فقیه ممکن است برداشت کند که ملاک تحریم تشبه به کفار در لباس یا امور دیگر، تقویت شوکت و اقتدار آنان است؛ در نتیجه، اگر تشبه در موردی خاص فاقد این ملاک باشد، حکم - تحریم - ثابت نیست و اگر با کار دیگری این ملاک حاصل شود، حکم ثابت خواهد بود. در این حالت، از طریق تعلیل و با قرینه گرفتن سایر ادله، یکی از اهداف کلی شارع در نحوه تعامل با کفار کشف می‌شود (اسلامی، ۱۳۹۸، ۵۲-۵۳).

• کشف موضوع حقیقی با قیود آن

یکی از راه‌های کشف حدود حکم، شناسایی موضوع حقیقی و قیود آن است؛ زیرا موضوع، یکی از اجزای اصلی گزاره شرعی است و استنباط روشمند آن، زیربنای اجتهاد محسوب می‌شود. موضوع در اصطلاحات فقهی و اصولی معانی متعددی دارد:

۱. مکلف مخاطب: گاهی موضوع در برابر «متعلق» و «متعلق المتعلق» به کار می‌رود و مراد از آن، شخصی است که مخاطب حکم قرار گرفته است (نائینی، ۱۳۷۶-فوائد الأصول، ۱/۱۴۵).

۲. مقدمه تحقق حکم: گاهی به معنای چیزی است که فعلیت حکم شرعی به وجود آن وابسته است (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۲۱)؛ مانند عدم سفر و عدم بیماری برای روزه. به عبارت دیگر، آنچه از دایره طلب خارج است و وجود آن برای تحقق حکم، مفروض الحصول تلقی می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶-فوائد الأصول، ۴/۳۸۹؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۱/۱۰۸).

۳. متعلق حکم: گاهی موضوع، به معنای متعلق حکم، یعنی مطلوب الحصول از حکم و آنچه در دایره طلب قرار گرفته است، به کار می‌رود. در این معنا، نسبت موضوع به حکم، مانند نسبت موضوع به محمول در قضیه حملیه است؛ برای مثال، در گزاره «الصلاة واجبة»، نماز موضوع در این قضیه حملیه و موضوع حکم شرعی وجوب است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ۲/۴۱۵).

موضوعات گزاره‌های فقهی از سنخ‌های متفاوتی تشکیل شده‌اند؛ برخی در گزاره‌های مستنبط از عقل و برخی در گزاره‌های مستنبط از نقل جای می‌گیرند. برخی از آن‌ها منصوص و برخی غیرمنصوص هستند؛ تعدادی از موضوعات از سوی شارع وضع شده‌اند (مخترعات شرع) و برخی دیگر ریشه عرفی دارند. همچنین، برخی موضوعات دارای تصرف شرعی و برخی صرفاً عرفی هستند (جلالی اصل، ۱۴۰۰، ۲۶۵-۲۶۲). هر یک از این موضوعات، الزامات روش‌شناختی ویژه‌ای را ایجاب می‌کنند. به عنوان مثال، در مخترعات شرعی، فقیه با عملیات فقهی برای تشخیص موضوع مواجه است؛ در حالی که در موضوعات عرفی، منبع اصلی شناخت عرف است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۳ق، ۳۷؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ۲۲۹-۲۲۸؛ مظفر، بی‌تا، ۱/۴۷). همچنین، در موضوعات غیرمنصوص گزاره‌های فقهی که از عقل مستنبط شده‌اند، جایگاه اصلی برای شناخت با عقل است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۴/۵۷۵؛ خمینی، ۱۳۷۶-جواهر الاصول، ۳/۱۸۵-۱۸۴).

در روش‌شناسی مربوط به موضوعات منصوص، آنجا که موضوع به مثابه شرط تحقق حکم و مفروض الحصول تلقی می‌شود، این دیدگاه نقشی کلیدی در اجتهاد ایفا می‌کند؛ چه در کشف گزاره‌های فقهی با موضوعات منصوص و چه در کشف بسیاری از گزاره‌هایی که موضوعشان غیرمنصوص است.

براساس این اصطلاح، موضوع همانند علت برای حکم (نائینی-فوائد الأصول، ۱۳۷۶، ۱/۱۴۶) یا مشابه ارتباط سبب و مسبب (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۲۲-۱۲۱) در نظر گرفته شده و رتبه آن بر حکم مقدم است (ر.ک: آملی، ۱۳۹۵ق، ۴/۲۸؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق، ۲/۴۱۳). از این رو، شناخت حکم بدون شناخت موضوع ممکن نخواهد بود (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۲/۲۳۱)؛ زیرا تا موضوع حقیقی کشف نشود و مشخص نگردد که چه شرایطی در تحقق حکم دخیل است، در حقیقت حکم شرعی کشف نشده است.

بر این اساس، سعه و ضیق حکم تابع موضوع است. این تبعیت حکم از موضوع، کارکردی شبیه به کشف مناط دارد. همان‌گونه که با توجه به تبعیت احکام از مناطات، اگر مناط نباشد، حکمی نیز وجود ندارد، با توجه به تبعیت حکم از موضوع (به معنای مفروض الحصول بودن)، حکم نیز تابع موضوع خواهد بود؛ در نتیجه، اگر اثبات شود که موضوع حقیقی مضیق‌تر یا موسع‌تر از عنوان لفظی است، حکم نیز در همان محدوده مضیق یا موسع به اثبات می‌رسد.

با وجود اهمیت حیاتی کشف موضوع در دلالت‌سنجی ادله لفظی، تعاریف رایج فقه که توسط مشهور فقها ارائه شده است، حاکی از مغفول ماندن جایگاه بنیادین موضوع‌شناسی خواهد بود. در مشهورترین این تعاریف، فقه صرفاً کشف حکم شرعی فرعی از ادله تفصیلی تلقی شده است (ر.ک: حلی، ۱۴۱۲ق، ۷/۱؛ عاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۳-۳۲؛ ابن شهید ثانی، بی‌تا، ۲۶).

انتقاداتی که به دلیل غفلت از تنقیح موضوعات بر این تعریف رایج وارد شده است و فقه را «علم به احکام شرعی و تنقیح موضوعات احکام» می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ۹) نیز معطوف به غفلت از تبیین مفاهیم مخترع شرعی - مانند کَر و دماء ثلاثه - است که تنها بخشی از موضوع‌شناسی (مفهوم‌شناسی) را پوشش می‌دهد و موضوع به معنای مفروض الحصول را پوشش نمی‌دهد. این نگاه محدود به گستره اجتهاد، تأثیر منفی خود را بر اصول فقه به عنوان دانشی متکفل کشف حجت در فقه (خمینی، ۱۴۱۵ق-مناهج الوصول، ۵۱/۱) نیز گذاشته است؛ به طوری که موضوع‌شناسی و روش‌شناسی اجتهاد در موضوعات، در اصول فقه - به‌عنوان مهم‌ترین دانش متکفل روش‌شناسی علوم اسلامی - جایگاه شایسته‌ای پیدا نکرده است.

موضوع‌شناسی و لزوم بازاندیشی در جایگاه آن، به‌ویژه با در نظر گرفتن اقتضائات زمان و مکان، در آثار جدیدتر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. از جمله این آثار می‌توان به «موضوع‌شناسی دانشی نو» اثر عباس ظهیری و «موضوع‌شناسی در فقه» اثر علیرضا فرحناک اشاره کرد. همچنین، چالش‌های کشف مناط شرعی در استنباط، در آثاری مانند «رسالة الصلاة فی المشکوک» اثر محقق نائینی و «دروس فی علم الأصول» اثر سید محمدجواد شبیری زنجانی بررسی شده است. با این وجود، بررسی جامع و مقایسه‌ای میان دو حوزه موضوع‌شناسی و مناط‌یابی در استنباط

احکام شرعی و تأثیر این دو بر دلالت‌سنجی ادله لفظی، همچنان کمتر مورد توجه پژوهش‌های موجود قرار گرفته است.

نوآوری این پژوهش در پر کردن خلأ موجود از طریق تحلیل تطبیقی ظرفیت‌های کشف موضوع حقیقی و قیود آن نسبت به کشف مناط حکم در دلالت‌سنجی ادله لفظی، با تمرکز بر ظرفیت‌های کشف حیثیت تقییدیه نسبت به حیثیت تعلیلیه است. همچنین مدعای پژوهش این است که جایگاه موضوع‌شناسی و اجتهاد در موضوع باید بازاندیشی شود؛ زیرا با توجه به ظرفیت‌های کشف حیثیت تقییدیه نسبت به حیثیت تعلیلیه، موضوع‌شناسی باید سهم بیشتر و شفاف‌تری در روند استنباط داشته باشد. بدین منظور، ابتدا مراد از حیثیت تعلیلیه و تقییدیه تبیین شده و در ادامه چالش‌های کشف حیثیت تعلیلیه و ظرفیت‌های حیثیت تقییدیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم‌شناسی حیثیت تعلیلیه و تقییدیه

حیثیت به معنای اعتبار و نظر است؛ به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود «از این حیثیت» یعنی از این نظر و اعتبار (بستانی، ۱۳۷۵، ۳۴۹). پیش از پرداختن به چرایی اهمیت بازاندیشی جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد، باید این اعتبارات، به‌ویژه حیثیت تعلیلیه و تقییدیه، تبیین شوند. صدق حکم بر اشیاء می‌تواند بر دو اساس صورت پذیرد:

۱. حیثیت تعلیلیه: سبب صدق حکم، خود موضوع است؛ اما از منظری که خارج از موضوع حکم باشد و صرفاً علت متصف شدن موضوع به حکم محسوب می‌شود^۲ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ۹۳/۱). در این حالت، حیثیت تعلیلیه جزو موضوع نیست، بلکه علت تحقق حکم بر آن است.

۲. حیثیت تقییدیه: سبب صدق حکم، موضوع همراه با یک حیثیت دیگر است^۳ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ۱۹۷/۷). حیثیت تقییدیه در واقع جزئی از موضوع حکم است. حیثیت تقییدیه لزوماً کشف قیود موضوع نیست؛ بلکه گاهی اشاره دارد که حکم به ماهیت، به صورت مطلق و لایشرط - بدون در نظر گرفتن حیثیت دیگر، حتی حیثیت بشرط اطلاق - تعلق گرفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ۱۹۸/۷-۱۹۹)؛ بنابراین موضوع‌شناسی اساساً به معنای کشف حیثیت تقییدیه است؛ به این معنا که حکم از این حیث آمده است که به این موضوع - با لحاظ آن حیثیت خاص - تعلق گیرد.

پس از تبیین حیثیت تعلیلیه و تقییدیه، نوبت به تطبیق آن‌ها بر کشف موضوع احکام شرعی یا کشف مناط می‌رسد. همانگونه که گفته شد، حیثیت به معنای لحاظ و نظر است. مسئله اصلی در کشف صحیح دلالت ادله لفظی این است که حکم از چه حیثیتی بر موضوع بار شده است؟ در استنباط احکام شرعی کشف حیثیت تقییدیه بخشی از اجتهاد است؛ زیرا موضوع با تمام معانی آن در فرآیند استنباط تأثیرگذار است. برای مثال در کشف حیثیت تقییدیه اگر

^۲ برای مثال گفته می‌شود که انسان از آنجا که متعجب است، ضاحک است

^۳ برای مثال وقتی گفته می‌شود که جسم از آن جهت که سطح است، سفید است. سطح بودن، حیثیت تقییدیه تعلق سفید بودن به جسم است.

کشف شود که عنوان وارد در دلیل لفظی، تمام الموضوع است و قید دیگری دخیل نیست - مانند واجب مطلق - خروجی آن اطلاق خواهد بود؛ یعنی عنوان مساوی با موضوع است (کلباسی، بی تا، ۳۸). در غیر این صورت، عنوان اعم از موضوع است که این وضعیت در واجب مقید مشاهده می شود (کلباسی، بی تا، ۳۸).

همچنین، نتیجه کشف حیثیت تقییدیه می تواند نشان بدهد که عنوان اخص از موضوع است و عنوان وارد شده در دلیل لفظی، مصداقی از موضوع حقیقی است نه خود موضوع؛ مانند برداشت امام خمینی علیه السلام درباره شطرنج (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۲ ق، ۱۰/۲). کشف حیثیت تعلیلیه نیز می تواند بخشی از فرآیند استنباط باشد. در این حالت، حکم مستقیماً بر خود موضوع بار می شود؛ اما حیثیت تعلیلیه - که جزو موضوع یا تمام موضوع نیست - صرفاً علت ترتب حکم بر موضوع است. برای مثال در عبارت «الخمیر حرام لکونه مسکراً»، حرمت بر خود «خمیر» بار شده و حیثیت مسکر بودن علت ترتب این حکم بر خمر است (قلی زاده، ۱۳۷۹، ۱۰۴).

در برخی موارد کشف حیثیت تعلیلیه نقش مهمی در فهم گستره حکم دارد و می تواند موجب ترتب حکم بر دایره ای اخص، اعم یا حتی مغایر از عنوان به کار رفته در دلیل شرعی شود.

این امر ریشه در این اعتقاد دارد که تبعیت احکام از مناطات، نه تنها یکی از اعتقادات عدلیه (خوئی، ۱۴۱۷ ق، ۴۶/۲) بلکه یکی از اصول اساسی معتقدان به عدلیه است (نائینی، ۱۴۱۱ ق، ۲۵۱/۱) و حکم شرعی - اثباتاً و نفیاً - دایره مدار مناطات احکام است؛ بنابراین کشف حیثیت تعلیلیه یا کشف علت حمل حکم بر موضوع برای فهم صحیح دلالت ادله لفظی و استنباط صحیح حکم شرعی ضروری است؛ زیرا اگر مناط کشف شود، معمم یا مخصص خواهد بود و حکم می تواند بر دایره ای موسع تر (تعمیم) یا مضیق تر (تخصیص) نسبت به موضوع صریح دلیل، اثبات گردد؛ بنابراین کشف حیثیت تقییدیه و حیثیت تعلیلیه، هر دو برای فهم صحیح دلالت ادله لفظی و در نتیجه استنباط صحیح حکم شرعی کارگشا هستند.

۲. چالش های کشف حیثیت تعلیلیه

اگرچه مناط - در صورت موضوع حقیقی حکم بودن، علت تامه عروض حکم است - سبب می شود که حکم، نفیاً و اثباتاً، دایره مدار مناط باشد و موجب تعمیم یا تخصیص شود، چالش اصلی اثبات و کشف دقیق این مناط است و همچنین کشف بدون ضابطه ملاک، فقیه را به سمت کشف ذوقی و در نتیجه در دام قیاس می اندازد؛ لذا، روش مندی در کشف مناطات احکام، چالش محوری این حوزه است که باید مورد توجه فقیه قرار گیرد.

به طور کلی، دو مسیر اصلی برای کشف مناطات احکام وجود دارد: تنقیح مناط از طریق استدلال عقلی و تنقیح مناط از طریق فهم معتبر از دلیل لفظی؛ بنابراین چالش های کشف مناط در هر یک از این دو مسیر بررسی می شود.

۲/۱. چالش‌های کشف مناط از طریق ادله عقلی

تتقیح مناط حکم شرعی از طریق استدلال عقلی یکی از راه‌هاست؛ اما این تتقیح باید قطعی باشد؛ زیرا با توجه به اینکه اصل، عدم اعتبار ادله ظنی است؛ مگر ظنون خاص معتبر (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۴۹/۱) و از آنجا که برای اعتبار ادله عقلی ظنی دلیلی وجود ندارد و همچنین کشف ظنی مناط و تسری آن به موضوعات دیگر - که همان قیاس فقهی است - در روایات به شدت مورد انکار قرار گرفته است^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵۷/۱)، تتقیح مناط ظنی معتبر نخواهد بود.

راه‌های قطعی کشف ملاک (مناط)، مسیرهایی هستند که مجتهد را به طور یقینی به علت حکم می‌رسانند. این راه‌ها شامل: قیاس اولویت، تتقیح مناط قطعی و قیاس منصوص العلة می‌شوند. هنگامی که علت حکم به طور قطع برای مجتهد حاصل شود، فرقی نمی‌کند که تعدی از مورد نص، قیاس نامیده شود یا با عناوین دیگری از علت قطعی استفاده گردد؛ به اتفاق اهل اصول، اعتبار آن قطعی و تردیدناپذیر است؛ زیرا یقین دارای اعتبار ذاتی است و حجیت آن غیرقابل انکار است (تبریزی، ۱۳۸۷، ۱۱/۴-۱۲؛ کاشف الغطا، ۱۴۰۸ ق، ۸۴/۱).

با این حال، در بسیاری از موارد، آنچه به عنوان مناط حکم شرعی به نظر می‌رسد، ممکن است در نهایت تنها جزء العلة یا علت غیرانحصاری باشد؛ بنابراین، کشف مناط قطعی بسیار دشوار است و به آسانی نمی‌توان با استدلال عقلی به یقین رسید که آنچه به نظر مجتهد می‌رسد، علت ترتب حکم بر موضوع است. این موضوع مورد انکار بسیاری از علما قرار گرفته است. به عنوان مثال، شیخ انصاری معتقد بود که تکیه به عقل برای درک مناطات احکام، موجب خطای بسیار در شناخت واقع می‌شود، حتی اگر فرد به چنین درکی دست یابد و احتمال خطا ندهد (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ۲۱/۱).

امام خمینی علیه السلام نیز در خصوص عدم قدرت عقل در فهم مناطات احکام تعبدی تأکید دارند: ضروری است که عقول، راهی برای فهم مناطات احکام تعبدی ندارد. در غیر این صورت، اگر عقل راهی به فهم مناطات احکام تعبدی داشت، نزد عقول چه تفاوتی میان خون و غیر خون و میان اندازه درهم از خون و مقدار کمتر از آن و میان خون جراح و ... از تعبدیات وجود داشت؟ که خون به اندازه درهم در نماز معفو عنه باشد؛ ولی غیر از آن نباشد؛ بنابراین فقیه کامل کسی است که بر تعبدیات توقف کرده و با توجه به روایت ابان - بن تغلب - در دیه، چیزی را بعید نشمارد (خمینی، ۱۴۲۱ ق، ۱۰۸/۳).

البته کشف ظنی مناط از طریق عقل ممکن است؛ اما این نوع کشف معتبر نیست. حتی اگر عقل به طور مستقل حکمی هماهنگ با حکم شرع صادر کند، نمی‌توان قطعاً حکم کرد که مبنای شارع عیناً همان حکم عقلی است؛ زیرا ممکن است حکم شرعی مناط دیگری داشته باشد. در نتیجه، مناط کشف شده از طریق عقل ظنی نمی‌تواند برای تعمیم یا تخصیص حکم - مانند حیثیت تعلیلیه - مورد استفاده قرار گیرد. امام خمینی علیه السلام نیز کشف ظنی مناط حرمت دروغ از طریق قبح عقلی آن را غیرقابل قبول دانسته و در این باره می‌فرماید: «اثبات اینکه مناط حرمت - دروغ - عیناً

^۴ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ السُّنَّةَ لَا تَقْأَسُ أَلَا تَرَى أَنَّ امْرَأَةً تَقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تَقْضِي صَلَاتَهَا يَا أَبَانَ! إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قَبِسَتْ مُحَقَّ الدِّينِ.

قبح عقلی است، در بحث ما غیرممکن است؛ زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد. بلکه محتمل است مناط نزد شارع امری باشد که برای ما مجهول است؛ در نتیجه، کشف ظنی مناط به هیچ وجه انسان را از حق (یقین) بی نیاز نمی کند. به طور خلاصه، دلیلی در دست نیست که آنچه عقل به قبح آن پی برده است، علت واقعی حکم باشد و حکم - از نظر تعمیم و تخصیص - دائر مدار آن قرار گیرد و صرف احراز اقتضا مفید نیست» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۷۰/۲).

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، عقل از درک تفصیلی و مشخص اسرار و ملاک های احکام شرعی ناتوان است. آنچه در توان عقل است، صرفاً درک عدم مخالفت احکام شرعی با اصول کلی عقل است. معرفت تفصیلی عقل درباره ملاک های احکام شرعی تنها با راهنمایی پیشوایان معصوم علیهم السلام و بهره گیری از سخنان آنان امکان پذیر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۵۰).

در احکامی که جنبه تبعیدی خاص ندارند، کشف مناط حکم شرعی میسرتر است. چنانچه امام خمینی رحمته الله علیه نیز در مواردی که حکم تبعیدی و خارج از فهم عقل نباشد، مناطات احکام شرع را در دسترس می داند. به عنوان مثال، در بحث فروش انگور به کسانی که با آن شراب درست می کنند - و روایاتی آن را تصحیح می کنند - ایشان تمام ملاک را درک عقل از مفسده می داند. استدلال ایشان این است که اگر مفسده ای ذاتی وجود داشت، عقل آن را درک می کرد. ایشان تأکید می کنند: «چراکه در چنین عناوین اعتباری، مصلحت ذاتی که عقول به آن ها دسترسی نداشته باشند، وجود ندارد» (خمینی - المکاسب المحرمة، ۱۴۱۵ق، ۲۱۹/۱).

ایشان در مورد روایاتی که حیل در ربا را تجویز می کنند، با وجود ثقه بودن راویان، با این عنایت که عقل خود راه صلاح را درک می کند، این روایات را رد نموده و فهم عقل را در این مورد حجت معرفی می کنند: «در چنین مسأله ای (ربا) که ناگواری تجویز آن و مصالح بازداشتن آن را خرد خود می یابد، نباید سخن از تعبد گفت که از راه درست بسی دور است» (خمینی، ۱۳۹۲، ۵۴۱/۲).

اگرچه کشف کلی مناط حکم شرعی توسط عقل ممتنع نیست؛ اما برای تسری حکم از موضوع مصرح به موضوعات دیگر (تعمیم) یا خارج ساختن برخی مصادیق مصرح از حکم (تخصیص)، دو شرط اساسی باید لحاظ شود: کشف مناط باید به صورت قطعی باشد و سنخ حکمی مورد بررسی قرار گیرد.

۲/۲. چالش های کشف مناط از طریق فهم معتبر از دلیل لفظی

راه دوم برای کشف مناط حکم شرعی و در نتیجه شناخت موضوع حقیقی حکم، کشف مناط از طریق شیوه های عرفی است. این روش به دلیل عدم نیاز به تحقق قطع به مناط و کفایت استظهار^۵ عرفی اهمیت بالایی در استنباطات فقهی دارد. کشف عرفی مناط از طریق استظهار عرفی از دلیل لفظی، از دو راه ممکن است: استظهار مناط از گزاره های منصوص العلة و استظهار مناط از گزاره های غیر منصوص العلة.

۵. استظهار به معنای کشف دلالت ظنی معناست؛ در حالی که عرفاً احتمال اندک دیگری نیز وجود دارد؛ ولی عرف آن را در نظر نمی گیرد.

۲/۲/۱. استظهار مناط از گزاره‌های منصوص العلة

استظهار مناط از گزاره‌های منصوص العلة یکی از راه‌های کشف مناط حکم است. با این حال، نیاز به استظهار همچنان وجود دارد؛ زیرا علت ذکر شده در دلیل لفظی (علت منصوص)، لزوماً همان مناط حقیقی نیست که حکم بر اساس آن تعمیم یا تخصیص پیدا کند.

محقق نائینی معتقد است که علت منصوص تنها در صورتی معمم و منحصص است که آن علت، واسطه در عروض حکم بر موضوع باشد؛ به عبارت دیگر، موضوع حقیقی حکم، خود آن علت باشد، نه صرفاً عنوانی که در متن دلیل لفظی آمده است (نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۲۲).

برای تحقق شرایطی که علت منصوص، همان مناط حقیقی و معمم باشد، لازم است که آن علت تامه و منحصره باشد - مانند مفهوم شرط - به بیان دیگر نسبت توقیفی داشته باشد (شیری زنجانی، بی تا، ۳۷ و ۴۹)؛ اما بسیاری از علل ذکر شده در ادله لفظی فاقد این شرایط هستند؛ به این معنا که علت تامه نیستند و تنها جزء العلة محسوب می‌شوند یا علت انحصاری نیستند و احتمال وجود علت دیگری وجود دارد که منحصراً موجب حکم باشد. برای مثال در «لا تشرب الخمر» اگر مناط واقعی حکم «مسکر بودن» به عنوان موضوع اصلی کشف شود و «خمر» صرفاً به دلیل اتحاد با مسکر موضوع حکم باشد، در این صورت اگر خمر مسکر نبود، حرام نیست و اگر غیرخمر مسکر بود، حرام است؛ اما اگر اثبات شود که اسکار (مستی آور بودن) صرفاً علت حرمت خمر است و نه خود خمر - به عنوان موضوع - در این صورت نمی‌توان این حکم (حرمت) را به موضوعات دیگر تعمیم داد و علت حرمت، حکم عام پیدا نخواهد کرد.

زیرا اسکار ممکن است جزء العلة باشد و شاید ویژگی خاصی در مستی آور بودن خمر وجود داشته باشد که در مواد روان گردان دیگر - مانند قرص‌ها - یافت نشود یا ممکن است علت جایگزین‌پذیر دیگری وجود داشته باشد. به این معنا که علاوه بر اسکار، علت دیگری نیز می‌تواند برای حرمت خمر وجود داشته باشد؛ برای مثال، خمر می‌تواند نماد لذت و غفلت - از یاد خدا - تلقی شود.

بنابراین، اگر صرفاً اسکار علت نباشد، نمی‌توان حکم حرمت را منتفی دانست؛ در نتیجه، علت مورد نظر (اسکار) حکم منحصص (محدود کننده) پیدا خواهد کرد.^۶ این موضوع مشابه دیدگاه برخی علما درباره حرمت شطرنج است؛ هرچند برخی روایات نشان می‌دهند که علت حرمت آن «آلت قمار بودن» و مصداق «میسر» (وسیله قمار) بودن است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۷/۱۷)؛ اما «آلت قمار بودن» علت منحصر به فرد (انحصاری) حرمت شطرنج نیست؛ زیرا روایات دیگری شطرنج را مصداق «الرجس من الأوثان» (پلیدی و ناپاکی برگرفته از بت‌ها) دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۸/۱۷) و یا آن را شعار مجوسیان شمرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۹/۱۷).

۶. برای شناخت تأثیر اضافه موضوع به علت در تنقیح مناط، ر.ک: حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۴.

بنابراین، باید از ظهور دسته اول روایات که بر حصر علت تأکید دارند، صرف نظر کرد (شبییری زنجانی، بی تا، ۵۴). در نتیجه، نمی توان «آلت قمار بودن» را علت انحصاری حرمت شطرنج دانست و حتی اگر در زمان فعلی، شطرنج دیگر مصداق «آلت قمار» نباشد، علت ذکر شده در روایات، حکم مخصص (محدود کننده) پیدا نمی کند و همچنان باید قائل به حرمت شطرنج بود. در مجموع، شارع دارای اغراض و اهدافی است که باعث می شود آنچه به عنوان «علت» ذکر شده، نسبت «توقیفی» (صرفاً منحصر به آن علت) با حکم نداشته باشد و صرفاً «جزء العلة» (بخشی از علت) محسوب شود؛ در نتیجه، حکم مخصص نخواهد بود.

به عنوان مثال، ممکن است علت ذکر شده در تک تک مصادیق موضوع حکم وجود نداشته باشد؛ اما چون این علت در نوع موضوعات وجود دارد، حکم به صورت عام جعل شده است؛ مانند این مورد که شاید تمام شراب های خرما مسکر نباشند؛ اما به دلیل آنکه نوع این مشروبات مسکر است، حکم حرمت به طور کلی بر «نبیند» (مشروب تخمیری) بار می شود (نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۱۷). همچنین، ممکن است مصادیقی که دارای علت هستند، از مصادیقی که علت ندارند قابل شناسایی نباشند. در این حالت، به دلیل نبودن ضابطه ای برای تفکیک مصادیق، حکم به طور کلی جعل می شود. به عنوان مثال، عدم رعایت «عدة طلاق» همیشه منجر به اختلال در میاه و تداخل نسب نمی شود؛ اما از آنجا که موارد آن قابل تشخیص نیست و هدف «منع اختلال انساب» تنها از طریق شمولیت حکم کلی قابل دستیابی است، حکم به صورت عام گردیده است (نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۱۷-۱۸).

در واقع، اگرچه احکام تابع مصالح و مفاسد هستند؛ اما در این موارد، مصلحت یا مفسده نه تنها در متعلق حکم (خود عمل)، بلکه در عام بودن حکم نیز نهفته است. به عنوان مثال، در قضیه عدة طلاق، بخشی از مصلحت در خود «رعایت عدة» و بخش دیگر آن در «عام بودن حکم» است. همین امر در قوانین راهنمایی و رانندگی مانند بستن کمربند ایمنی نیز صادق است. بخشی از مصلحت در متعلق قانون (بستن کمربند) و بخشی دیگر در عام بودن آن است؛ زیرا اگر قانون محدود به مواردی باشد که بستن کمربند ایمنی قطعاً خطرناک است، به دلیل عادت نکردن رانندگان یا اشتباه در تشخیص موارد خطرناک، مصلحت اصلی حکم محقق نخواهد شد.

بنابراین، عواملی مانند مقدمه علمیه، اهمیت محتمل، و عادت دادن مکلف می توانند دلیلی برای وضع حکمی عام شوند که علت جعل حکم در تمامی مصادیق آن وجود ندارد. همین نکته سبب شده است که علما میان «علت» و «حکمت» تفکیک قائل شوند و در مواردی که علت قابل تشخیص و تمایز دقیق نیست، به آن عنوان «حکمت» اطلاق کنند و این موارد را - بر اساس تعریف علت - تابع قاعده تعمیم یا تخصیص ندانند (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۱۸).

در جمع بندی آنچه به عنوان علت تشریح در ادله لفظی ذکر می شود، تنها در صورتی قابلیت تعمیم و تخصیص (عموم و خصوص) را دارد که علت تامه و انحصاری باشد. در این حالت، علت صرفاً «واسطه در عروض» (معلول صرفاً به واسطه آن علت عارض شده) است، نه «واسطه در ثبوت». در غیر این صورت، اصل بر این است که علت، علت ثبوت حکم برای همان موضوعی است که در دلیل ذکر شده باشد. از نظر عرفی، تعلیلی که در دلیل لفظی وارد

می‌شود، بیش از این مفهوم را نمی‌رساند که معلول (حکم) بر مدخولِ علت، «علت تامه اقتضائیه» است و احتمال وجود علت دیگری نیز مطرح است (شیرازی زنجانی، بی تا، ۴۹)؛ بنابراین، اصل ظهور علت در «علت تامه به طور عام» قابل تأمل است (شیرازی زنجانی، بی تا، ۷۲).

در مجموع تامه و انحصاری بودن علت بر اساس استظهارات عرفی تشخیص داده می‌شود و محقق نائینی معتقد است که محقق باید به تناسب حکم و موضوع توجه کند تا تشخیص دهد که آیا عنوان ذکر شده، مقوم موضوع، واسطه‌ای برای عروض حکم بر موضوع یا از آن مواردی است که عرف در مورد آن شک دارد و نمی‌تواند به قطعیت بگوید که آیا از مقومات موضوع یا صرفاً یکی از علل و واسطه‌های ثبوتیه است؟

با توجه به این مبنا، متوجه می‌شویم که عنوان وارد شده در گزاره فقهی، اساساً موضوع واقعی نیست؛ در حالی که موضوع واقعی، موضوعی است که با عنوان (عنوان اصلی) اتحاد دارد و عنوان وارد شده، صرفاً واسطه‌ای برای عروض حکم بر آن موضوع است.^۷ با این وجود در مورد اصلی بودن علت تامه و انحصاری یا حکمت بودن تعلیل اختلاف علما وجود دارد.

صاحب فصول معتقد است: در صورت تنصیب علت (ذکر علت به طور صریح)، با توجه به قضاوت عرف، اصل این است که علت در علت مطلق ظهور می‌کند و اضافه شدن آن به موضوع، در حکم مدخلیتی ندارد؛ بنابراین، در مواردی که علت وجود ندارد، می‌توان حکم را منتفی دانست و آن را به موضوعاتی که مناطشان با موضوع نصوص یکی است، تسری داد (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۴). در مقابل نائینی این باور را دارد که اصل و ظاهر کلام این است که علت واسطه در ثبوت بوده و عنوان ذکر شده در دلیل لفظی، خود موضوع حکم است، نه مصداقی از علت ذکر شده (نائینی، ۱۳۷۶-رسالة الصلاة، ۲۵).

این اختلاف، سختی کشف حیثیت تعلیلیه را حتی در ادله منصوص العلة افزایش می‌دهد؛ زیرا در بسیاری از موارد، علت ذکر شده صرفاً برای رفع استبعاد ذهنی مخاطب و ایجاد انگیزه برای او (شیرازی زنجانی، بی تا، ۷۳) یا برای بیان علت پنهان یا جزء پنهان علت است و برای علت تامه نیست (شیرازی زنجانی، بی تا، ۷۱).

۲/۲/۲. استظهار مناط از گزاره‌های غیر منصوص العلة

در واقع، استظهار مناط حکم شرعی و کشف موضوع واقعی حکم اغلب به علت منصوص محدود نمی‌شود؛ بلکه گاهی با قرائن عرفی همراه با دلیل به مناط و حکم می‌رسیم. میرزای قمی در این زمینه، با تنقیح مناط (تعیین مناطهای حکم) بر اساس اشارات ادله، به حلّیت خمر برای علاج (درمانی) رسید. این نشان می‌دهد که کشف موضوع و تعیین مناط می‌تواند بر اساس قرائن عرفی و استدلال باشد، حتی اگر علت به صورت صریح ذکر نشده باشد (میرزایی قمی، ۱۴۱۳ق، ۴۲/۱).

۷. برای توضیح تفاوت واسطه در عروض یا ثبوت بودن علت برای موضوع ر.ک: نائینی، ۱۳۵۲، ۴۹۸/۱-۴۹۹.

استظهار مناط از گزاره‌های غیرمنصوص العلة با شیوه‌های مختلف امکان‌پذیر است. یکی از این شیوه‌ها، تعلیق حکم بر وصف است (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ۳۸۵/۱). به عنوان مثال، در عبارت «أكرم رجلا عالما» (ارزشمندترین مرد، عالم است)، حکم (اکرم بودن) به عالم بودن مرد تعلیق شده است. این تعلیق، مشعر به علیت عالم بودن برای حکم است. اگر بتوان استظهار کرد که این عالم بودن، واسطهٔ عروض حکم بر عنوان «رجل عالم» است، می‌توان موضوع واقعی حکم را عالم تشخیص داد؛ اما توجه به این نکته ضروری است که این استظهار صرفاً با اشعار (کلام) کافی نیست، بلکه باید به سرحد ظهور عرفی رسیده باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۷۲/۱).

گاهی همراهی خطاب با چیزی که اگر علت نباشد، همراهی با خطاب بعید است که باعث کشف مناط می‌شود. به عنوان مثال، قول پیامبر اسلام ﷺ که فرمودند: «کفارہ بدہ»، در جواب سائل که پرسید در ماه رمضان با همسر جماع کردم، صادر شده و قرین آن است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۷/۱). این همراهی مشخص می‌کند که مناط کفارہ دادن، جماع در حال روزه است. برخلاف جایی که همراهی چنین خاصیتی ندارد؛ مثل جایی که مولی بعد از اینکه عبد می‌گوید: زید آمد، بگوید: برایم آب بیاور. این همراهی نشان دهندهٔ این نیست که مناط طلب آب، آمدن زید است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۵).

همچنین گاهی فعل شارع یا مخاطب در مقام بیان نیز می‌تواند منشأ کشف مناط (علت حکم) باشد. برای مثال وقتی آیهٔ سجده قرائت می‌شود و شخص سجده می‌کند، این فعل نشان می‌دهد که مناط حکم سجده، قرائت آیهٔ سجده است. همچنین، تقریر (تأیید عملی) شارع بر این فعل نیز همین دلالت را تقویت می‌کند (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۵)؛ بنابراین در این بخش نیازمند قرائتی هستیم که با توجه به آن‌ها، مناط حکم و در نتیجه موضوع حقیقی حکم کشف شود. این امر، امکان اثبات تغییر یا بقای حکم را با توجه به اقتضائات زمان و مکان فراهم می‌کند. با این حال، استظهار در این نوع ادله نسبت به ادلهٔ منصوص العلة دشوارتر است و حتی کشف رابطهٔ علی و معلولی و توقیفی بودن تعلیل و علت تامهٔ منحصره، چالش برانگیز است.

۳. ظرفیت کشف حیثیت تقییدیه نسبت به حیثیت تعلیلیه

در مقدمه، سه معنای موضوع مورد بحث قرار گرفت و اهمیت هر یک از آن‌ها توضیح داده شد. گفته شد که وقتی سخن از کشف حیثیت تقییدیه است، منظور تشخیص موضوع است، نه صرفاً قید موضوع. باید در نظر گرفت که اهمیت موضوع‌شناسی از این جهت است که عناوین مورد استفاده در دلیل لفظی لزوماً موضوع حکم نیستند و ممکن است بین عنوان و موضوع تضاد وجود داشته باشد. توضیح اینکه از آنجا که ادله‌ای که بیان‌کنندهٔ احکام هستند، لفظی هستند یا نهایتاً به لفظ باز می‌گردند، موضوع حکم شرعی لفظی از الفاظ است که به صورت عنوانی در گزارهٔ شرعی نمود پیدا می‌کند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۸/۱).

بنابراین اگرچه احکام شرعی به افعال مکلفان تعلق می‌پذیرد؛ اما مراد از افعال مکلفان، مجرد عمل خارجی صادر از شخص مکلف نیست؛ بلکه احکام شرعی به عناوین افعال مکلفان تعلق می‌یابند، این عناوین عرفی محض باشند، چه

شرعی و چه عرفی باشند که شارع قیدهایی را در آنها اعتبار داده است (اسلامی، ۱۳۹۸، ۴۸). به همین دلیل، فقها قاعده تبعیت احکام از عناوین و اسما را به عنوان یکی از قواعد فقهی ذکر کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۴۶۲/۵؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۲۲۳/۱۵؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۵۸). با این حال، این قاعده به معنای لزوماً موضوع حقیقی حکم نیست. همان‌طور که صاحب جواهر بیان کرد، هدف این قاعده رد قیاس، یعنی تعمیم حکم به موضوعی است که ماهیت و عنوان عرفی آن حتی پس از تغییر ماهیت و عنوان عرفی تغییر کرد، است. (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱/۶-۳۲).

در غیر این صورت آنچه به عنوان موضوع در گزاره فقهی آمده است، لزوماً موضوع حقیقی حکم نیست و گاهی صرفاً مصداقی از موضوع حقیقی است. به عنوان مثال، اگر در تعبیر شارع احکامی برای عناوینی چون ناصبی، یهودی، نصرانی یا مجوسی آمده باشد، با توجه به ادله دیگر می‌دانیم که موضوع حقیقی کافر است و این اصناف مصداق کافر هستند؛ بنابراین، اگر یهودی یا نصرانی به کفر دیگری بگراید یا به مصداق جدیدی تبدیل شود که در عناوین اخبار نیامده است، همچنان حکم را پابرجا می‌دانیم (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷، ۱/۱۷۸-۱۷۹)؛ در نتیجه، ممکن است مصداقی در عنوان آمده باشد که با توجه به زمان و مکان، مصداقیت خود را از دست داده یا موضوع واقعی حکم مصداق جدیدی یافته باشد.

همچنین امکان دارد عنوانی که در حکم آمده است، صرفاً عنوان مشیر به موضوع واقعی بوده و هیچ دخالتی در حکم نداشته باشد. به عنوان مثال، عنوان «جالس» در فرمایش امام صادق علیه السلام: «خذ دینک من هذا الجالس»^۸ صرفاً عنوان مشیر است و با توجه به قرینه می‌فهمیم که عنوان واقعی، جالس نیست، بلکه عالم ثقه است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۵۷). در مقابل، در تعبیر «قلد العادل»، عنوان موضوعیت دارد و برخلاف «جالس»، عادل بودن دارای موضوعیت است (سیستانی، ۱۴۱۴، ۲۶۷). همچنین ممکن است عنوان اعم یا اخص از موضوع باشد؛ گاهی عنوان وارد شده در دلیل لفظی، انصراف به موضوعی اخص از عنوان دارد و گاهی عرف با حذف خصوصیت، حکم را بر موضوعی اعم از عنوان بار می‌کند.

در مجموع کسانی که قائل به تبعیت احکام از اسامی هستند، منظورشان عنوان و موضوع حقیقی حکم است، در حالی که کسانی قائل به عدم تبعیت احکام از اسامی و عناوین هستند، منظورشان عدم تبعیت از اسامی خاصی است که حکم دائر مدارشان نیست و صرفاً در گزاره شرعی آمده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷، ۱/۱۸۱).

حال که مراد از موضوع حکم و امکان تغایر آن با عناوین به کار رفته در دلیل لفظی مشخص شد، باید در نظر گرفت که کشف موضوع از دو طریق ممکن است: علم به معنای موضوع از مفاهیم به کار رفته در دلیل لفظی و توجه به قرائن (خویی، ۱۴۱۰، ۱/۱۰۴). معیار تشخیص، چه در رابطه با وضع - مگر در مفهوم‌شناسی در مخترعات شرعی و موارد تعبد عرفی - و چه در رابطه با قرائن، عرف است؛ یعنی علاوه بر آنکه تفسیر مفردات و واژه‌های مورد استفاده

^۸ البته تعبیر دقیق در روایات وارده بدین صورت نیست: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قُلُوبَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لِلْقَيْصِ بْنِ الْمُخْتَارِ - فِي حَدِيثٍ فَإِذَا أَرَدْتَ حَدِيثَنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ وَأَوْمَأَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَسَأَلَتْ أَصْحَابَنَا عَنْهُ فَقَالُوا زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۳/۲۷).

در ادله و اسناد شرعی با عرف است (ر.ک: همدانی، ۱۴۱۶ق، ۱۲۰/۶-۱۲۱: خوبی، ۱۴۱۸ق، ۲۷۶-۲۷۷؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ۲۵۲/۹؛ روحانی، ۱۴۱۳ق، ۱۸۹/۷)، کشف قرائنی نیز مانند انصراف و الغای خصوصیت باید با توجه به فهم عرفی انجام شود (خمینی، ۱۳۹۲، ۲۶۳/۴)؛ زیرا شارع در بیان شرعی، ادبیات خاصی نداشته و همچون یکی از عرف سخن گفته است (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲، ۲۱۹/۴-۲۲۰؛ خمینی، الرسائل، ۱۴۱۰ق، ۲۲۸-۲۲۹).

معیار بودن عرف در فهم مفاهیم و قرائن در خطابات شرعی، ظرفیت بالایی در موضوع‌شناسی ایجاد می‌کند؛ زیرا عرف در مرادوات، به نصوص قطعی آور بسنده نکرده و به ظاهر کلام نیز استناد می‌کند. بر همین اساس، حجیت ظواهر کلام - حداقل در رابطه با روایات - مورد پذیرش عموم فقها است. (خمینی، ۱۳۷۶-تتقیح الأصول، ۱۲۷/۳؛ خمینی، ۱۳۸۱، ۲۷۳؛ خمینی، ۱۴۱۵ق-انوار الهدایة، ۲۳۹/۱)؛ بنابراین عنوان‌های روایی می‌توانند موضوع حقیقی حکم باشند یا موضوع اعم یا اخص از عنوان باشد یا موضوع کاملاً متفاوت بوده و عنوان مصداقی آن باشد.

در نتیجه کشف حیثیت تقییدیه (محدودیت) و حیثیت تعلیلیه (شرط) نتیجه یکسانی دارند؛ اما چالش‌های متفاوتی را به همراه دارند. کشف حیثیت تعلیلیه با چالش لزوم قطعی بودن کشف مناط حکم (شرط) مواجه است؛ در حالی که کشف عرفی مناط حکم شرعی نیازی به اثبات انحصاری و علت تامه بودن تعلیل ندارد. به عنوان مثال، در حیثیت تعلیلیه، اگر علت ذکر شده در دلیل لفظی از بین برود، حکم ممکن است همچنان باقی بماند؛ زیرا علت لزوماً انحصاری نیست و صرفاً در حدوث حکم نقش داشته است؛ بنابراین، اثبات مخصص بودن علت دشوار است. در مقابل، حیثیت تقییدیه پس از کشف عرفی موضوع یا محدودیت آن، با رفع آن، متعلق حکم نیز از بین می‌رود و در نتیجه حکم نیز منتفی می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ۱۵۸/۲).

این مسئله لزوم اجتهاد در موضوع و تلاش برای کشف حیثیت تعلیلیه را نمایان می‌سازد و مسیری روشمند و معتدل در میان دو مسیر تتقیح مناط بی‌منا و غیرروشمند و جمود به الفاظ روایات و فهم غیرمناسب و بدون توجه به مقتضیات زمان و مکان از ادله لفظی ایجاد می‌کند.

در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی که تعبد کمتری دارند، این رویکرد کارساز است. به عنوان مثال، موضوعی مانند انفال که احیای آن در برخی روایات موجب مالکیت شمرده شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۵۲/۷)، در ظاهر محدود به هیچ قیدی نیست. با این حال، با توجه به شرایط و اقتضائات زمان و مکان به عنوان قرینه لئی، موضوع این حکم را مطلق احیا ندانست. همانطور که امام خمینی رحمته‌الله‌علیه استظهار می‌کند، این حکم به احیای بدون ابزارآلات پیشرفته و بدون آسیب جدی به محیط زیست محدود می‌شود (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵۱/۲۱). این کشف دقیق موضوع، حفظ محیط زیست در زمان حاضر را ممکن می‌سازد که در آن حکم به مالکیت مبتنی بر احیا می‌تواند منجر به آسیب‌های جدی به محیط زیست و شکاف طبقاتی گسترده شود؛ در حالی که ضعف اجتهاد در موضوع و عدم توجه به قیود موضوع و کشف حیثیت تقییدیه، این آسیب‌ها را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا عناوین به کار رفته در این حکم در ظاهر هیچ تغییری نکرده‌اند؛ یعنی در تعبیر «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۵۲/۷) معنای احیا، ارض، معنای موات و مالکیت تغییر نکرده است.

همچنین در مورد شطرنج که ذکر چالش‌های کشف مناظ آن گذشت، اجتهاد در موضوع و توجه به حیثیت تقییدیه باعث شده است که امام خمینی علیه السلام موضوع حقیقی حکم به حرمت را آلت قمار دانسته و شطرنج را مصداقی از آن موضوع بداند، نه موضوع حکم شرع؛ در نتیجه، در زمان کنونی که شطرنج آلت قمار به حساب نمی‌آید، نمی‌توان آن را محکوم به حرمت دانست (خمینی، ۱۴۲۲ق، ۱۰/۲).

موارد دیگری مانند برداشت در مورد مصارف زکات، عدم اختصاص رهان در سبق و رمایه به اسب دوانی و تیر و کمان، جواز تخریب منازل و مساجد برای حل ترافیک (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵۱/۲۱)، جواز فروش سلاح‌های قدیمی به کفار (خمینی، ۱۴۱۵ق-المکاسب، ۲۲۶/۱-۲۲۷)، منصرف دانستن صحت بیع از معاملهٔ اکراهی (خمینی، ۱۳۹۲، ۱۱۳/۲-۱۱۴)، منحصر دانستن قرعه به رفع مخاصمات (خمینی، ۱۳۷۶-تنقیح الأصول، ۴۳۵/۴-۴۳۷)، جواز فروش خون در عصر حاضر به دلیل منفعت عقلایی (خمینی، ۱۴۱۵ق-المکاسب، ۵۷/۱) و جواز مجسمه‌سازی در زمان و مکانی که مجسمه‌پرستی وجود ندارد (خمینی، ۱۴۱۵ق-المکاسب، ۲۵۷/۱-۲۵۸) وجود دارد که امام خمینی علیه السلام با توجه به اجتهاد در موضوع، عنوان را با موضوع مغایر دیده یا مقید به قیودی دانسته است و با توجه به کثرت این موارد می‌توان ایشان را احیاگر اجتهاد در موضوع دانست.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که اجتهاد در موضوع و کشف حیثیت تقییدیه، در مقایسه با حیثیت تعلیلیه، ظرفیت بیشتری برای کشف مراد شارع دارد. علت این است که عناوین به کار رفته در ادلهٔ لفظی لزوماً همان موضوع حکم نیستند و گاهی میان عنوان و موضوع تفاوت وجود دارد. از این رو، کشف موضوع حقیقی در دو مرحله انجام می‌شود: نخست شناخت معنای مفاهیم به کار رفته در دلیل لفظی و دوم توجه به قرائن و معیار تشخیص. در هر دو مرحله - جز در مواردی مانند مفاهیم مخترع شرعی یا تعبدی خاص - معیار اصلی عرف است. معیار بودن عرف در فهم مفاهیم و قرائن در خطابات شرعی، ظرفیت بالایی برای موضوع‌شناسی ایجاد می‌کند؛ زیرا عرف در مرادوات تنها به نصوص قطعی بسنده نکرده و به ظواهر کلام نیز اعتماد دارد. به همین دلیل، حجیت ظواهر - دست کم در روایات - نزد فقها پذیرفته شده است.

بر این اساس، فهم عرفی در بررسی عنوان روایت معتبر است. عرف مشخص می‌کند که موضوع حقیقی حکم همان عنوان است یا اعم و اخص از آن یا اینکه عنوان تنها مصداقی از موضوعی عام‌تر باشد. هرچند نتیجهٔ کشف حیثیت تقییدیه و تعلیلیه در نهایت یکسان است؛ اما کشف حیثیت تقییدیه دشواری‌های حیثیت تعلیلیه را ندارد. کشف عقلی مناظ با مشکل ضرورت قطعیت مواجه است و کشف عرفی مناظ با مشکل اثبات انحصار و علت تامه بودن تعلیل ذکر شده در دلیل لفظی مواجه است. برای نمونه، اگر علت ذکر شده در دلیل لفظی منتفی شود، ممکن است حکم همچنان باقی بماند؛ زیرا آن علت ممکن است تنها در حدوث حکم نقش داشته باشد نه در بقای آن. در نتیجه اثبات منحصص بودن چنین علتی آسان نیست؛ اما در حیثیت تقییدیه، اگر قید یا موضوعی که عرف آن را جزو موضوع حکم می‌داند از بین برود، متعلق حکم هم منتفی می‌شود و به تبع آن حکم ساقط خواهد شد.

بر پایه این مباحث، پژوهش حاضر بر ضرورت اجتهاد در موضوع و توجه جدی به کشف حیثیات تقییدیه تأکید می‌کند. این مسیر، راهی میانه میان دو افراط است: تنقیح مناط‌های غیررایی و بی‌پایه و جمود بر الفاظ روایات بدون توجه به مقتضیات زمان و مکان. چنین رویکردی به‌ویژه در مسائل سیاسی و اجتماعی - که جنبه‌ی تعبدی کمتری دارند - اهمیت بیشتری دارد.

در نهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که ضمن بازنگری در جایگاه موضوع‌شناسی در فرآیند اجتهاد، تجربه و مبانی امام خمینی علیه السلام در این حوزه، به‌ویژه تأکید ایشان بر نقش زمان و مکان در استنباط، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. همچنین ضروری است در متون درسی اصول فقه، جایگاهی مستقل و روشن برای موضوع‌شناسی و الزامات روش‌شناختی آن - به‌ویژه نقش عرف - گنجانده شود.

منابع

- آملی، میرزا هاشم. (۱۳۹۵ق). **مجمع الأفكار و مطرح الأنظار**. قم: المطبعة العلمية.
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین. (بی‌تا). **معالم الدین و ملاذ المجتهدین المقدمة فی اصول الفقه**. چاپ نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ق). **عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة**. قم: دار سید الشهداء علیه السلام للنشر.
- اسلامی، رضا. (۱۳۹۸). **جایگاه قواعد استظهار در حل مسائل مستحدثه**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- انصاری، محمد امین. (۱۳۸۳). **مطرح الأنظار**. چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، محمد امین. (۱۴۱۵ق). **الوصایا و الموارث (رسالة فی منجزات المریض)**. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری.
- انصاری، محمد امین. (۱۴۱۶ق). **فرائد الأصول**. چاپ پنجم، قم: دفتر نشر اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بدری، تحسین. (۱۴۲۸ق). **معجم مفردات أصول الفقه المقارن**. تهران: المشرق للثقافة و النشر.
- بستانی، فؤاد افرام. (۱۳۷۵). **فرهنگ ابجدی**. چاپ دوم، تهران: اسلامی.
- تبریزی، جواد. (۱۳۸۷). **دروس فی مسائل علم الأصول**. چاپ دوم، قم: دار الصدیقه الشهیده علیه السلام.
- جلالی اصل، هادی. (۱۴۰۰). **روش‌شناسی علوم سیاسی بر اساس رابطه عقل و نقل**. قم: انتشارات دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**. چاپ سوم، قم: نشر اسرا.

- حائري اصفهاني، محمد حسين. (١٤٠٤ق). **الفصول الغروية في الأصول الفقهية**. قم: دار احياء العلوم الاسلامية.
- حر عاملي، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). **تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- حسين زاده، محمد. (١٣٩٣). **مباني معرفت شناختي علوم انساني در اندیشه اسلامي**. قم: انتشارات موسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني عليه السلام.
- حسيني روحاني، محمد. (١٤١٣ق). **منتقى الأصول**. قم: دفتر آيت الله سيد محمد حسيني روحاني.
- حسيني شيرازي، سيد محمد. (١٤٢٦ق). **الوصول إلى كفاية الأصول**. چاپ سوم، قم: انتشارات دارالحكمة.
- حكيم، محسن. (١٤١٦ق). **مستمك العروة الوثقى**. قم: مؤسسة دار التفسير.
- حلي، حسن بن يوسف (علامه حلي). (١٤١٢ق). **منتهى المطلب في تحقيق المذهب**. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- خميني، سيد روح الله. (١٣٧٦). **جواهر الاصول**. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٣٧٦). **تنقيح الأصول**. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٣٧٨). **صحيفه امام خميني عليه السلام**. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٣٨١). **الإستصحاب**. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٣٩٢). **كتاب البيع**. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٤١٠ق). **الرسائل**. قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان.
- خميني، سيد روح الله. (١٤١٥ق). **انوار الهداية في التعليقة على الكفاية**. چاپ دوم، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٤١٥ق). **المكاسب المحرمة**. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٤١٥ق). **مناهج الوصول إلى علم الأصول**. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٤٢١ق). **كتاب الطهارة**. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.
- خميني، سيد روح الله. (١٤٢٢ق). **استفتاءات**. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- خويي، سيد ابوالقاسم. (١٤١٨ق). **التنقيح في شرح العروة الوثقى**. قم: لطفی.
- خويي، سيد ابوالقاسم. (١٤١٠ق). **محاضرات في أصول الفقه**. قم: انصاريان.
- خويي، سيد ابوالقاسم. (١٤١٧ق). **مصباح الفقاهة (المكاسب)**. قم: انصاريان.
- روحاني، سيد محمد. (١٤١٣ق). **منتقى الأصول**. قم: دفتر آيت الله سيد محمد حسيني روحاني.

- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۷). **الموجز في أصول الفقه**. چاپ چهاردهم. قم: موسسه الامام الصادق عليه السلام.
- سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق). **الرافد فی علم الأصول**. قم: لیتوگرافی حمید.
- شبیری زنجانی، سید محمدجواد. (بی تا). **دروس في علم الأصول**. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۸ق). **دروس في علم الأصول**. چاپ پنجم. قم: دفتر نشر اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**. چاپ دوم، قم: کتابفروشی مصطفوی.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید. (۱۴۲۸ق). **الکافی فی أصول الفقه**. بیروت: دارالهلال.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). **تهذیب الأحکام**. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ظهیری، عباس. (۱۳۹۸). **موضوع شناسی دانشی نو «مبانی نظری»**. قم: نشر مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.
- عاملی، زین العابدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۶ق). **تمهید القواعد الأصولیة و العربیة**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فرحناک، علیرضا. (۱۳۹۰). **موضوع شناسی در فقه: گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه**. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- قلی زاده، احمد. (۱۳۷۹). **واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه**. تهران: بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نور الاصفیا.
- کاشف الغطا، علی. (۱۴۰۸ق). **مصادر الحکم الشرعی و القانون المدني**. نجف الأشرف: مطبعه الآداب.
- کاشف الغطا، حسن. (۱۴۲۲ق). **أنوار الفقاهة**. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
- کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم. (بی تا). **الرسائل (رسالة في الفرق بين الحیثیة التقيیدیة و الحیثیة التعلیلیة)**. قم: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶ق). **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح. (۱۴۱۷ق). **العناوین الفقهیة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مظفر، محمد رضا. (۱۴۳۰ق). **أصول الفقه**. چاپ پنجم، قم: دفتر نشر اسلامی.
- مظفر، محمد رضا. (بی تا). **حاشیة المظفر علی المکاسب**. قم: حیب.
- موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). **القواعد الفقهیة**. قم: نشر الهادی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۳ق). **جامع الشتات فی أجوبة السؤالات**. تهران: مؤسسه کیهان.

- نائيني، محمد حسين. (١٣٥٢). **أجود التقريرات**. قم: مطبعة العرفان.
- نائيني، محمد حسين. (١٣٧٣ق). **منية الطالب في حاشية المكاسب**. تهران: المكتبة المحمدية.
- نائيني، محمد حسين. (١٣٧٦). **رسالة الصلاة في المشكوك**. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- نائيني، محمد حسين. (١٣٧٦). **فوائد الأصول**. قم: جامعة مدرسين حوزة علمية قم.
- نائيني، محمد حسين. (١٤١١ق). **كتاب الصلاة**. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- نجفي، محمد حسن. (١٤٠٤ق). **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**. چاپ هفتم، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- نراقي، احمد. (١٤١٥ق). **مستند الشيعة في أحكام الشريعة**. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- همداني، آقارضا. (١٤١٦ق). **مصباح الفقيه**. قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي.
- هيثم، هلال. (١٤٢٤ق). **معجم مصطلح الأصول**. بيروت: دار الجليل.